

مردها باید برف‌ها را از بلندی کوه بردارند و تا برف‌چال ببرند

این سال‌ها ماشین‌ها هم به کمک آمده‌اند

سنت برف‌چال، زمینه‌ای برای قدرت‌نمایی جوان‌ترها هم هست

هر کدام از مردها باید تکه‌های برف را به دوش بگیرند که گاه سی چهل کیلو وزن دارد

پرسیدن چاله برف‌چال باعث می‌شود تا در بخشی از فصل گرما، اهالی روستا آب خنک داشته باشند



می‌زند و چند زن دیگر به کمکش می‌آیند و دزد را شکست می‌دهند. در گوشه‌ای دیگر حکمران به نظاره نشست، گاهگاهی فرمان می‌دهد. میهمان‌ها پول‌هایی را که برای این مراسم آورده‌اند به حکمران می‌دهند تا برای مراسم سال بعد خرج کند. عروس و دامادها به همراه تعدادی از زنان روستا همراه زنی که کت و شلوار مردانه پوشیده و خودش را به شکل مردان درآورده تا مراقب عروس و داماد باشد، به خانه دخترانی که اولین سالی است که نامزد کرده‌اند می‌روند و با شیرینی، شکلات و شربت پذیرایی می‌شوند. در تمام روستا زنان در حال رفت و آمد، حرف زدن و خندیدن هستند.

#### • یک ناهار مردانه

مردان که صبح روستا را ترک کرده‌اند، به مکانی در دل کوه به نام «اسک‌وش» رفته‌اند. مردها باید تا بعد از ظهر، پیش از ناهار، چاه معروف به نام برف‌چال را از برف پر کنند. آن‌ها برف‌هایی را که در فاصله ۵۰۰ متری چاه وجود دارد و روی هم انباشته شده می‌آورند و در چاه می‌ریزند. برای این کار، هر کس هر کاری که می‌تواند انجام می‌دهد.

یکی طنابش را به دور برف حلقه می‌زند، برف را به دوش می‌کشد و می‌آورد. دیگری با چوبش برف را می‌کشد و یکی هم برف را در آغوش می‌گیرد. جوان‌ترها می‌دوند و از هم پیشی می‌گیرند. هر کس هر فکری که برای آوردن برف به ذهنش می‌رسد انجام می‌دهد. در دهانه چاه مردی ایستاده و مراقب است تا مردم به داخل چاه پرت نشوند، اگر چاه پر نشود، از جاهای دیگر برف را با لودر در نیسان می‌ریزند و می‌آورند و گودال را پر می‌کنند. این رسم را کامل اجرا کرده و چاه را از برف پر می‌کنند. تازه دامادها در اسک‌وش می‌گردند و شیرینی و شکلات تعارف می‌کنند. چون اسک‌وش خیلی شلوغ می‌شود، دستفروشان هم بساطشان را پهن کرده‌اند. اسب‌هایی هم برای سواری مردم موجود است. وقتی کارشان پایان می‌گیرد، هر قبیله سفره‌اش را پهن می‌کند. بزرگ‌ترهای قبیله که میزبان هستند، منتظر می‌مانند تا مطمئن شوند تمام میهمانانی که به روی سفره‌هایشان نشسته‌اند، غذا بخورند. می‌گویند آن‌ها میهمانان سیدحسن ولی هستند و باید خوب پذیرایی شوند.

در روستا هم زنان ظهر مراسم را به فرمان شاه به پایان می‌رسانند. در تمام خانه‌ها باز است و نیازی به تعارف صاحبخانه نیست. میهمانانی که به روستا آمده‌اند، به هر خانه‌ای بروند به گرمی پذیرایی می‌شوند.

زنان صاحبخانه هم مانند مردانشان ناهار نمی‌خورند تا مطمئن شوند میهمانان ناهار خورده و خوب پذیرایی شده‌اند. مردان که ناهارشان را خوردند کم‌کم برمی‌گردند. زنان به گرمی از آنان استقبال می‌کنند و می‌نشینند و هر کدام از کارهایی را که امروز انجام داده‌اند برای هم تعریف می‌کنند، می‌خندند و برای هم آرزوی کنند تمام دعاهايشان مستجاب شود.

یکی با طناب برف را می‌بندد و حمل می‌کند، دیگری به دوش می‌کشد و یکی در آغوش می‌گیرد. مهم این است که این مراسم را انجام دهند و برف را در چاه بریزند. هر اهل آب‌اسکی که برای مراسم برف‌چال به اسک‌وش می‌رود، دست کم برای ۱۰ نفر غذا می‌برد تا از همه کسانی که از جاهای دیگر به این مراسم آمده‌اند و میهمان مراسم هستند پذیرایی کنند.

آب‌اسکی‌ها سفره‌هایشان را کنار هم پهن می‌کنند و همه را دعوت می‌کنند تا دور آن سفره بنشینند و ناهار بخورند. آن‌ها با میهمانان بسیار صمیمی برخورد می‌کنند و تا میهمانانشان غذا نخورند و سیر نشوند، خودشان غذا نمی‌خورند.

#### • حکومت زنان

جشن اصلی آغاز شده. مردان رفته‌اند و روستا در دست زنان است. حالا باید نقش‌های خود را بازی کنند و مراسم هر ساله را اجرا کنند. زنان تنها شده‌اند، اما فرصت کمی دارند. از گذشته تا حالا در این مراسم زنان سه نقش حکمران، وزیر و سرباز دارند. حکمران فرمان می‌دهد و بقیه اطاعت می‌کنند و جشن می‌گیرند. چند سال پیش یکی از اهالی خواب دیده که در مراسم، عروس و داماد هم بوده‌اند. از آن به بعد عروس و داماد هم وارد مراسم شدند.

دوربین عکاسی را که بیرون می‌آورم، می‌گویند نباید عکاسی کنم، می‌گویند کسی اجازه عکاسی از مراسم زنان ندارد.

می‌گویند در بعضی سال‌ها در این مراسم یک داماد و چند عروس هم داشته‌اند. دامادها دو تا دختران روستا هستند.

حدوداً ۴۵ دقیقه‌ای از رفتن مردان گذشته که زنان حاضر شده‌اند و همه به میدانچه روستا آمده‌اند. «روحی امیر صالحی» که از بچگی نقش حکمران را بازی می‌کند، لباس فاخری بر تن کرده و تاجی هم بر سر گذاشته. می‌گویند سال پیش دو حکمران داشته‌اند، اما امسال فقط یک حکمران دارند. هما و خواهرش آذر، زینب و رویا زنان جوان روستا هم لباس سربازان بر تن کرده‌اند؛ یکی تفنگ در دست دارد و بقیه چوب به دست منتظر فرمان حکمران هستند. حکمران فرمان می‌دهد که در روستا بگردند و اگر مردی دیدند مانع از ورودش به روستا شوند و اگر گوش نکرد، او را بازداشت کرده در طویله تا عصر زندانی کنند. به همه فرمان می‌دهد که باید تمام روز را خوشحال باشند و در جشن شرکت کنند.

عروس و داماد اول از همه نزد حکمران می‌روند و به او سلام می‌کنند و حکمران هم که میکروفتی در دست دارد، جواب سلام آن‌ها را می‌دهد. میدانچه شلوغ شده؛ در تمام روستا زنان نذری، شیرینی، شکلات و شربت پخش می‌کنند. یکی از زنان که کت و شلوار مردانه پوشیده و خودش را به شکل مردان درآورده، وسط میدانچه می‌آید و می‌خواهد عروس را برای خودش بدزد. عروس فریاد

**آب‌اسکی‌ها  
سفره‌هایشان را کنار  
هم پهن می‌کنند  
و همه را دعوت  
می‌کنند تا دور  
آن سفره بنشینند  
و ناهار بخورند.  
آن‌ها با میهمانان  
بسیار صمیمی  
برخورد می‌کنند  
و تا میهمانانشان  
غذا نخورند و سیر  
نشوند، خودشان غذا  
نمی‌خورند**